

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسایل ایدئولوژیک

الحاج داکتر امین الدین «سعیدی – سعیدی افغانی»
۱۲ اگست ۲۰۱۵

اجازه ولی در نکاح

برای آن که ازدواج یک مسلمان و مسلمه مطابق شرع اسلامی صورت گیرد و مطابق شرع انعقاد یابد، لازمست شروط و ارکان نکاح مطابق شرع دقیقاً اجراء و مراعات و در نظر گرفته شود.

این ارکان و شروط عبارتند از:

۱- اجازه ولی دختر

۲- رضایت دختر برای ازدواج

۳- مهر

(بادر نظر داشت این که امام صاحب ابوحنیفه (رح) مهر را نه جز ارکان نکاح و نه هم جز شروط نکاح می داند، بناءً نکاح نزد امام صاحب ابوحنیفه (رح) بدون ذکر مهریه هم صحیح و درست است).

امام ابوحنیفه و امام شافعی رحمة الله علیهما می فرمایند که: شرط گذاشتن بر انتفای مهریه باعث ابطال نکاح نیست، اما در این حالت دادن مهر المثل به زن واجب می شود. (فتح القدير ۳/۳۲۴).

اما موضوع اجازه ولی در نکاح :

در حدیثی آمده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: « لا نکاح إلا بولی » « نکاح بدون ولی جواز ندارد » (احمد ، ابو داوود ، وابن ماجه)

رضایت و اذن ولی دختر شرط لازم برای صحت نکاح بوده و ولی اصلی دختر در ردیف اول همان پدر دختر و تا زمانی که پدر دختر در قید حیات باشد، برادر و یا پسر نمی تواند ولی دختر یا خواهر خود باشد، مگر آن که پدر حضور نداشته باشد، به طور مثال خارج از کشور و یا هم زندانی باشد.

در این شک نیست طوری که در فوق متذکر شدیم که (پدر، پدر کلان، برادر ، کاکا و یا هم ماما) به حیث ولی دختر محسوب می گردند . ولی در صورتی که شخص فاقد (پدر، پدر کلان ، برادر و یا هم کاکا و ماما) باشد ، در این صورت قاضی یا حاکم منطقه (ولی و ولسوال) و یا هم ریش سفید قوم به حیث ولی دختر می تواند امور ولایت دختر را پیش ببرد .

ولی دختر مطابق شریعت اسلامی مکلف است که باید از زنان تحت تکفل خود قبل از ازدواج در مورد ازدواجش با شخص خواستگار ، اجازه شرعی بخواهد و اگر زن راضی به ازدواج نباشد، ولی وی نمی تواند او را مجبور به

ازدواج کند، پس اگر بدون رضایت او (ولی) او را به عقد کسی درآورد، دختر می‌تواند آن عقد انعقاد شده را فسخ و ملغی اعلام بدارد .

حضرت ابوهریره رضی الله عنه حدیثی را از پیامبر صلی الله علیه وسلم در این بابت به شرح ذیل بیان فرموده است: «لاتنکح الایم حتی تستأمر، ولاتنکح البکر حتی تستأذن، قالوا: یا رسول الله و کیف إذنهما؟ قال: أن تسکت» یعنی: «بیوه تا از او دستور نگیرند ازدواج داده نشود و دوشیزه هم تا از او اجازه گرفته نشود، به ازدواج کسی داده نشود. گفتند: ای رسول الله، اجازه (رضایت) بکر چگونه است؟ فرمود: این است که ساکت بماند». (صحیح مسلم (۸۶۹).

هكذا از خنساء بنت خدام أنصاری روایت است: «أن أباه زوجها و هی ثیب، فکرت ذلك، فأنت رسول الله صلی الله علیه وسلم- فرد نکاحها». صحیح مسلم (۸۸۶). یعنی: «او بیوه بود و پدرش بدون رضایت او، او را به عقد کسی درآورد، نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم رفت و نکاحش را باطل کرد».

هكذا از حضرت ابن عباس رضی الله عنه روایت است: «أن جاریة بکراً أتت النبی صلی الله علیه وسلم فذکرت له أن أباها زوجها و هی کارهة، فخیرها النبی صلی الله علیه وسلم». صحیح مسلم (۸۶۶). یعنی: «دختری (بکر) نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و به او گفت که: پدرش بدون رضایتش، او را به عقد کسی درآورده است، پیامبر صلی الله علیه وسلم او را (در فسخ عقد) اختیار داد».

بنابراین بر طبق احادیثی که در فوق از آن یاد اوری نمودیم ، سرپرست و پدر دختر که به حیث ولی در امور نکاح به حساب می آیند ، نمی تواند بدون اجازه و رضایت دخترش وی را به ازدواج مردی دربیآورد، و اگر بدون رضایت او را به عقد پسری درآورد، دختر شرعاً می تواند نکاح انعقاد شده را فسخ کند و برای اجراء آن ذیربط می تواند به محکمه شرعی رجوع کرده و از قاضی شرع بخواهد که نکاح را فسخ کند.

البته دختر نیز نمی تواند بدون اجازه و حضور ولی و پدرش با مردی ازدواج کند، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «أیما امرأة لم ینکحها ولی فنکاحها باطل، فنکاحها باطل، فإن أصابها فلها مهرها بما أصاب منها، فإن اشتجروا فالسلطان ولی من لا ولی له». ابن ماجه (۱۸۷۹).

یعنی: «هر زنی که ولی او را ازدواج ندهد، ازدواجش باطل است، ازدواجش باطل است، ازدواجش باطل است، پس اگر شوهرش با او نزدیکی کرد باید مهریه اش را به سبب نزدیکی با او پرداخت کند، و اگر با هم مشاجره کردند حاکم سرپرست کسی است که سرپرست ندارد».

پس هم دختر باید با رضایت ولی خود ازدواج کند و هم ولی باید رضایت ، نظر و موافقه دختر خویش را در امر خواستگاری و ازدواج جلب نماید ، و به صورت مطلق اجازه ندارد که بدون رضایت دختر وی را به عقد ازدواج پسری در آورد .

خواننده محترم !

شرط ولایت در نکاح عملی دور اندیشانه است که دین مقدس اسلام برای بهبود و دفع خطر وضع کرده است، و عمل خوب معقول و منطقی می باشد .

ولی باید بدانیم کسانی که دختر معصوم و صغیره خویش را در مقابل پول ، دارائی ، مقام و منصب و یا هم عوامل و اسباب دیگر در اختیار مرد پیر و انسان ناسالم می گذارد کجای آن اسلام است و کجای آن شرع است .

این را می پذیریم که پدرها اکثراً مصلحت و نیکبختی اولاد خویش را آرزو دارند .

ولی کسانی که به ولایت مطلق اولیاء به اساس حدیث « لا نکاح الا بولی » احکام خویش را صادر می نمایند، باید بدانند که به خطاء رفته اند . همه علماء و در رأس آن امام اعظم امام ابوحنیفه رحمة الله علیه و علمای معاصر ولایت،

ولی را ولایت اختیاری می دانند نه ولایت اجباری، زیرا ولایت بالغ و عاقل در روشنائی مصلحت شان و رضایت شان ثابت می شود.

پس ولایت: اولیاء معتوه، ابله، احمق، سفیه و مادی پرست مورد سؤال قرار میگیرد. بناً پسر و دختر در چار چوکات اسلامی می توانند شریک زندگی خویش را خود شان انتخاب نمایند و به اساس ارزش های انسانی پا به عرصه مسؤولیت گذاشته، خانواده تشکیل دهند. اما برخی از علماء «لانکاح الایولی، نکاحی بدون ولی وجود ندارد» را مختص می دانند که در صورت بر ایشان نکاح نیز ثابت می شود. پس آرزو و مرغوب هم همین است تا اولیاء امور تصمیم شان را در رابطه به ایجاد پیوند خانواده به اساس تعالیم والای اسلام و در روشنائی اهداف و مقاصد شرع، طرح ریزی کنند تا فرزندان شان در فضای آکنده از سعادت و نیک بختی، در تکامل جامعه اسلام کوشا، فعال و بارسالت نقش ارزنده را ایفاء کنند.

رد صلاحیت ولی دختر در اسلام:

رعایت حقوق متقابل والدین و فرزندان توسط هم دیگر، علاوه بر این که يك فرمان الهی آسمانی است از جمله اوامر تشریحی نیز به شمار می رود و به صورت يك قانون تکوینی در نهاد همه انسان ها وجود دارد. به عبارت دیگر روابط والدین و فرزندان که يك رابطه آسمانی و توأم با عشق و علاقه اصیل است از فطرت انسان سرچشمه می گیرد و به تاریخ پیدایش انسان در روی زمین بر می گردد، بنابراین فطرت انسانی و دستور آسمانی هردو جانب پدر و فرزند را به نیکی متقابل و حفظ عدالت در رعایت حقوق دعوت می نماید.

اگر این رابطه به اساس فرمان الهی به طور دقیق پایه گذاری شود، در حقیقت کل جامعه سالم و صالح خواهد شد، اما اگر فرزندان حقوق والدین و یا هم والدین حقوق فرزندان خویش را به خصوص در امر ولایت به طور دقیق و سالم پایه گذاری و تنظیم ننمایند، دشواری ها و مصیبت هائی را به بار خواهد آورد، که جبران ناپذیر خواهد بود.

در صورت عدم مراعات این حقوق فرهنگ، تمدن و در نهایت امر ارزش های آن جامعه دچار فروپاشی خواهد شد برای همین اصل، در فرهنگ عالی اسلامی در مرتبه اول حقوق و وظایفی برای والدین در مقابل اولاد و در مرتبه دوم وظایف و مسؤولیت هائی نیز برای فرزندان در قبال والدین منظور شده است.

در این راستا یکی از حقوقی که فرزندان به خصوص دختربالای پدر و یا هم ولی خویش دارد اینست تا در تعیین شریک زندگی اصل عدالت و فرمان الهی و سنت نبوی را رعایت فرماید و از خرده گیری و رفتار تعصبی و احساساتی در این مورد احتراز و جلوگیری نماید.

بناً زمانی که شخصی مناسب برای ازدواج فرزندان و خاصاً فرزندان اناث فردی دریافت شود، مطابق حکم شرعی باید تصمیم و اجراءات نماید.

ولی هرگاه طوری واقع گردد که یک پسر مسلمان، نمازخوان، با ایمان و با اخلاق به خواستگاری دختری طلب خواستگاری کند و ولی دختر (اعم از پدر و سایر اشخاصی که امر ولایت را دارند) بدون دلیل و عذر شرعی به رد خواستگاری اقدام نماید، دختر مطابق حکم شرعی و قانونی حق دارد به محکمه شرعی مراجعه نماید، تا قاضی شرع به عنوان وکیل و ولی دختر وی را به نکاح آن پسر مؤمن در بیاورد.

دانشمند شهیر جهان اسلام سید سابق رحمة الله در کتاب «فقه السنة» در این بابت می نویسد:

«باتفاق علماء ولی حق ندارد که مانع ازدواج مولیه (زنان تحت تکفل خود) خود گردد و هرگاه شخص هم کفو و مناسب بخواهد با او ازدواج کند و به وی مهرالمثل بدهد، ولی حق ندارد که با منع او از ازدواج، به وی ظلم کند. اگر در این حال ولی مانع از ازدواج دختر شد، دختر حق دارد که به قاضی شرع مراجعه کند تا او را انکاح نماید، اما در این حالت

ولایت ازدواج به ولی دیگری که در مرتبه بعد از این ولی ظالم قرار دارد (مانند برادر یا کاکا و یا پسروی) منتقل نمی‌شود بلکه ولایت مستقیماً به قاضی شرع منتقل می‌گردد، چون این ممانعت ظلم است و ولایت رفع ظلم به دست قاضی است.

ولیکن اگر ممانعت ولی از ازدواج، به سبب یک عذر مقبول و پسندیده باشد، مانند این که شوهر مناسب و کفو نباشد یا این که مهریه، مناسب و به اندازه مهر المثل نباشد تا این که خواستگار مناسبتری پیدا شود، در این صورت او عاضل و مانع محسوب نمی‌شود و ولایت از او منتقل نمی‌گردد».

بنابراین بر طبق رأی تمام علمای مذاهب اسلامی، اگر یک نفر خواستگار مناسب و دیندار برای دختری غرض خواستگاری آمد اما ولی او با آن بدون داشتن عذر و دلیلی شرعی - مخالفت کرد، دختر می‌تواند به قاضی شرع مراجعه کند تا قاضی به جای ولی او، وی را به نکاح آن خواستگار درآورد.

تتبع و نگارش :

الحاج داکتر امین الدین «سعیدی - سعید افغانی»

مدیر مطالعات ستراتژیک افغان و مسؤل مرکز کلتوری دحق لاره- جرمنی